

کلام مرحوم اصفهانی:

مرحوم اصفهانی ابتدا جوابی را نسبت به اشکال (عدم تطابق زمانی شرط و مشروط) مطرح می‌کند:

«و ربما يقال: بأن حال التقيّد بالتأخّر حال المركّب التدريجيّ الذي يحصل الامتثال بتمامه، فإنه في المتقيّد يحصل الامتثال بحصول التقيّد المتأخّر فإنه عنده يحصل المتقيّد بما هو متقيّد»^۱

توضیح:

۱. تقيّد يك شيء به امر متأخر، از نوع مركب تدريجي است.
۲. در مركب تدريجي، چنین است که امتثال با آخرین جزء حاصل می‌شود.
۳. پس وقتی قيد متأخر آمد، متقيّد هم حاصل است.

ایشان از این جواب پاسخ می‌دهند:

«و فيه: أولاً: ان التقيّد لا يكون إلّا بنحو من الاقتران حتى ينتزع منه تقيّد أحدهما بالآخر، فالصلاة بلحاظ صدورها من المستجمع للطهارة و التستر و الاستقبال مثلا تكون مقترنة بها و أما الأمر المتقدم المتصرّم الذي لا بقاء له و لا لأثره، أو المتأخّر الذي بعد لم يوجد، فلا معنى لاقتران الصلاة مثلا به لينتزع تقيدها به، و تلحظ متقيده به في مقام الأمر بها، إلا أن يرجع إلى معنى آخر مقترن بالصلاة كالصلاة المسبوقه بكذا، او الملحوقه بكذا، و يكون للقوق أو السبق المقترن بالصلاة قيدا لها، دون ذات السابق أو اللاحق كما هو المفروض.

و ثانياً: أن بناء تمامية الامتثال على حصول التقيّد تنظيراً بالمركّب التدريجيّ خروج عن فرض الشرط المتأخّر، و يكون كالنقل في الإجازة، مع أنه أمر معقول في الإجازة، دون الغسل في الليلة المستقبلية، فإن القابل للانتساب بالإجازة إلى المجيز، و المحكوم عليه بالوفاء هو العقد المعنوي الذي يتسبب إليه بالعقد اللفظي، و إلّا فاللفظ لا قرار له حتى ينسب فعلاً إلى المجيز و يؤثر في الملك، أو يحكم عليه بالوفاء و الحل، بخلاف الصوم، فإن الإمساك قد تصرّم، و تخلّل بينه و بين الغسل العدم، فما الأمر الباقي المقترن بالغسل و الطهارة ليكون متقيداً بهما، حتى يحصل الامتثال بإتيان المقيد.»^۲

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، ص ۳۳، حاشیه ۱.

۲. همان.



توضیح:

۱. اولاً تقيّد «الف» به «ب» در جایی است که نوعی همراهی بین الف و ب باشد تا بتوانیم آنها را قید و مقید به حساب آوریم.
۲. اما دو چیز که یکی در زمان دیگری موجود نیست، همراه با هم نیستند تا بتوان تقيّد را در آنها انتزاع کرد. (مگر اینکه قید را «مسبوقیت» به حساب آوریم = سخن مرحوم آخوند)
۳. ثانياً اینکه شرط متأخر یا متقدّم را، «قید» در امور تدریجی به حساب آوریم، خروج از فرض است.
۴. البته ممکن است این حرف را بتوان در مثال اجاره و بیع مطرح کرد چراکه آنچه مشروط است، عقد معنوی است (رابطه ملک و مالک) است که می‌توانیم بگوئیم تا زمان اجاره باقی است (و عقد لفظی مشروط نیست و ملکیت را ایجاد نکرده است. عقد لفظی بعد از تلفظ معدوم می‌شود)
۵. ولی این حرف را در مثال روزه و غسل نمی‌توان جاری کرد چراکه غسل وقتی پدید می‌آید که روزه تمام شده است و لذا روزه تا وقت غسل به صورت تدریجی باقی نیست.

کلام مرحوم شیرازی در حل اشکال:

مرحوم آخوند در رساله فوائد الاصول خود از مرحوم شیرازی نقل می‌کند که ایشان شرط را با وجود دهری‌اش، شرط می‌داند و نه با وجود زمانی‌اش (که متقدّم یا متأخر است) ایشان می‌نویسد:

«ما أفاده سيّدنا الأستاذ أطال الله بقاءه، من ان الشرط في هذه الموارد ليس المتقدم أو المتأخر بوجودهما الكوني الزماني لكي يلزم المحذور، بل بوجودهما الدهري المثالي و هما بهذا الوجود لا يكونان إلاّ مقارنتين للمشروط، فان المتفرقات في سلسلة الزمان مجتمعات في وعاء واحد. قلت: لا يخفى أنّ ذلك و إن كان لطيفا في نفسه إلاّ أنّه لا يكاد أنّ يكون شرطاً للزماني إلاّ الزماني، مضافاً إلى وضوح أنّ الشرط في الموارد حسب دليله أنّما هو الشئ بوجوده الكوني، ضرورة أنّ إجارة المالك في الفضولي و الأغسال الليلية في صوم المستحاضة مثلاً بما هي إجازة و أغسال خاصة، يكون شرطاً، و هي كذلك ليست إلاّ زمانية لأنّها بوجوده الدهري لا يكون محدودة بهذه الحدود، بل بحدود آخر يجتمع



الشَّرْطُ وَ الْمَشْرُوطُ فِيهَا، لَسَعَةِ حَيْطَةِ ذَلِكَ الْوُجُودِ وَ كَمَالِ بَسَاطَتِهِ وَ وَفُورِ حِظِّهِ، وَ بِهَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ

الدَّهْرُ مَجْمَعُ الْمَفْتَرَقَاتِ الزَّمَانِيَّةِ.^۱

توضیح:

۱. سخن ایشان اگر چه لطیف است ولی:
۲. اولاً شرط در امور زمانی، یک امر زمانی است [ما می گوئیم: اگر تقارن دهری مشکل را حل می کند، پس چرا آتش روز قبل، آب در روز بعد را گرم نمی کند]
۳. ثانیاً: بنابر آنچه از ظاهر دلیلی که غسل را - مثلاً - شرط کرده است، می فهمیم آن است که وجود زمانی غسل شرط است نه وجود دهری اش.

ما می گوئیم:

۱. سخن مرحوم شیرازی اصلاً قابل تصویر نیست چراکه اگر وجود دهری غسل، شرط است، این شیء در حوزه اختیارات مکلف نیست تا بخواهد آن را موجود کند و لذا چنین چیزی مأموریه نیست. (توجه شود که اگر وجود دهری، همیشه موجود است، پس امر به آن امر به حاصل است که باطل است و اگر هنوز موجود نیست، این چنین وجودی مقدور مکلف نیست)
۲. اما نکته مهم آن است که مراجعه به سخن مرحوم شیرازی چنین به ذهن می آورد که آنچه مرحوم آخوند فرموده اند، مستفاد از فرمایش ایشان بوده است و آنچه در این میان با فرمایش آخوند متفاوت است، ارجاع بحث به وجود دهری است، البته نباید از نظر دور داشت که مرحوم شیرازی، در مقام پاسخ به اشکال، اتکاء به وجود دهری دارند.

مرحوم شیرازی می نویسد:

«و كيف كان، فلا شبهة في جواز كون وجود شيء في المستقبل منشأ لوجود سابق عليه بأن يكون موجبا لحصول مصلحة في الآن تقتضي هي الحكم المعلق على ذلك الشيء، كما لو قال: اقتل من يقتلك غدا، و

۱. فوائد الاصول آخوند خراسانی، ص ۵۸



أنت تعلم أن عمرا لو بقي إلى الغد لقتلك فإن القتل الصادر منه غدا يقتضى مصلحة داعية إلى قتلك إياه الآن، وإنما وقع الإشكال في التوقف بينه وبين ما برهن عليه في محله من امتناع تأخر الشرط عن المشروط والتفكيك بين العلة والمعلول. وأحسن الأجوبة عنه ما عرفت.

فإن شئت قلت: إن الشرط والمشروط فيما نحن فيه مجتمعان في الوجود الدهري و متقارنان فيه، والذي يمنع منه العقل إنما هو الانفكاك حتى في الوجود الدهري لا مطلقا.^١

تاکنون گفتیم:

فرمایش مرحوم آخوند از اشکالات مبرّی است و می تواند مشکل را حل کند. (و چنین است جواب مرحوم عراقی در اعتباریات، چراکه تقریر ایشان در امور تکوینی خلاف اصطلاح را پدید می آورد)



١. تقریرات آیه الله المجدد الشیرازی، ج ٢، ص ٢٧٠